

مدخل «استرآباد» در دایره‌المعارف بنیاد امور دینی ترکیه



نویسنده و مؤلف مدخل: پروفیسور دکتر
تحسین یازیچی^۱

مترجم: محمد قجقی*

یادداشت

استرآباد، شهری تاریخی در شمال شرقی ایران بوده است، که امروزه با نام گرگان شناخته می‌شود. در دایره‌المعارف بنیاد امور دینی ترکیه مدخلی با عنوان «استرآباد» به نویسندگی پروفیسور تحسین یازیچی، درج شده است. این مقاله که به اسلوب دانشنامه‌ای و به اختصار نوشته شده، موضوعاتی چون: موقعیت جغرافیایی استرآباد، وجه تسمیه استرآباد، تاریخ استرآباد (از دوران خلافت عمر تا دوره پهلوی اول و تغییر نام آن به گرگان)، زبان مردم استرآباد، توصیف ساختار معماری استرآباد (بر اساس منابع قاجاری)، آثار معماری استرآباد (معرفی دو بنا)، موقعیت سوق الجیشی و تجاری استرآباد، جمعیت گرگان (بر اساس سرشماری سال ۱۳۶۵ ش)، مشاهیر استرآباد (ذکر نام دو تن از مشاهیر) را شامل می‌شود. جدیدترین تاریخ مندرج در این مقاله سال ۱۹۸۶ م (۱۳۶۵ ش) و مربوط به سرشماری جمعیت شهر گرگان است. این مقاله نخستین بار در سال ۱۹۹۵ م (۱۳۷۴ ش) و قبل از تأسیس استان گلستان منتشر شده و در دومین چاپ نیز که مربوط به سال ۲۰۱۹ م (۱۳۹۸) است، همان مقاله، عیناً به همان صورت و بدون تغییر، انتشار یافته است. به منظور دسترسی به منابع فرهنگی و تاریخی استان گلستان، مقاله مذکور ترجمه شده و در اختیار خوانندگان و پژوهشگران قرار خواهد گرفت.

* نویسنده، مترجم
و پژوهشگر تاریخ و
فرهنگ ترکمن

استرآباد

شهر استرآباد، در منطقه‌ی شرقی مازندران (هیرکانیای باستانی، جرجان)، در فاصله‌ی ۳۵ کیلومتری از کناره‌های جنوب شرقی دریای خزر و برکنار یکی از شاخه‌های رود «قره‌سو»، ساخته شده است. این دشت، که از دامنه‌های سلسله کوهی منشعب از رشته کوه‌های البرز شرقی آغاز می‌شود، بسیار مرتفع و جنگلی و حاصلخیز است و در شمال تا بیابان قراقوم در ترکمنستان امتداد دارد. در منتهی‌الیه گوشه‌ی جنوب شرقی دریای خزر مردابی را می‌بینیم که به اسم استرآباد و یا خلیج گرگان نامیده می‌شود. بخش بزرگی از اطلاعات ما درباره‌ی اسم شهر و تاریخ اولیه‌ی آن، به افسانه‌ها برمی‌گردد.

۱ - Tahsin yaziciL

۲ - دایره‌المعارف بنیاد امور دینی ترکیه، چاپ نخست، ۱۹۹۵، ج ۱۱ و چاپ دوم ۲۰۱۹.



در منابع قدیم آمده است که نام استرآباد، از کلمه‌ی «ستاره»، به خاطر مقدّس شمرده شدن ستارگان در دین زرتشت، و یا از کلمه‌ی «استر» به معنای قاطر و یا از نام استر (Ester) همسر یهودی تبار اردشیر درازدست، شاه ساسانی، گرفته شده است. اگرچه در برخی منابع آمده که «در دوره‌ی سلیمان بن عبدالملک بن مروان (۷۱۷ - ۷۱۵م) منطقه به دست یزید بن مهلب، والی خراسان، گشوده شد و چون شهر استرآباد در نزدیکی روستایی به نام استرک (Esterek) قرار داشت، با الهام از نام روستا، استرآباد نامیده شده». اما این نظریه اثبات نشده است. برخی از جغرافیدانان دوره‌ی اولیه‌ی اسلامی، استرآباد را یکی از چهار شهر منطقه‌ی جرجان ذکر نموده‌اند. (ن.ک جرجان)

در دوره‌ی خلافت حضرت عمر، بر استرآباد جزیه بسته شد، اما بعد از آن، به علت عدم پایبندی به مفاد پیمان بسته شده، به تصرف شهر اقدام شد. فتح شهر به دست مسلمانان، در سال ۳۰ هجری قمری (۶۵۱ - ۶۵۰م)، مقارن با دوره‌ی خلافت حضرت عثمان، توسط لشکری تحت فرماندهی سعید بن عاص، انجام شد. سرانجام، در دوره خلیفه‌ی اموی سلیمان بن عبدالملک، شهر جرجان به صورت قطعی به قلمرو متصرفات اسلامی افزوده شد. در خصوص تاریخ اولیه‌ی حاکمیت اسلام در جرجان، صاحب اطلاعات کمی هستیم، اما در منابع از دوره‌ی قیام‌های هراز چندگاهی حکمرانان محلی علیه اعراب صحبت می‌شود. به قسمی که در سال ۲۷۱ هجری (۸۸۹ - ۸۸۸ م) رفیع ابن هرثمه برای دستیابی بر محمد بن زید، که در استرآباد پناه گرفته بود، شهر را به محاصره گرفت. بعداً محمد از این‌جا گریخت و به رستم بن قائم پناه آورد. جرجان در قرن دهم میلادی میدان کشمکش میان صفاریان و خاندان‌های دیگر گردید و در نهایت تحت حاکمیت سامانیان درآمد. استرآباد که تحت حکومت ماکان کاکلی بود، از طرف سیمجور و محمد بن عبیدالله، از فرماندهان سامانی، تصرف شد. پس از یک دوره حاکمیت سامانیان، شهر به تصرف عضدالله، پسر رکن‌الدوله بویه‌ی، درآمد (۹۸۱م). پس از مرگ عضدالدوله (۹۸۳م)، برادرش مؤیدالدوله، شهر را از دست برادر بزرگترش، که با شکست امیر زیاری، قابوس بن وشمگیر، بر آن سلطه یافته بود، خارج ساخت. در همین اثنا ابوالعباس تاش حاجب، منصب خود را ترک کرده، در استرآباد، نزد سامانیان پناهنده شد. مرگ مؤیدالدوله (۹۸۴م)، که متعاقب درگذشت عضدالدوله رخ داد، منجر به شروع ستیزه‌ی فرزندان عضدالدوله شد. فخرالدوله، پسر کوچک عضدالدوله، به عنوان فرمانروای جدید طبرستان و جرجان، اعلام گردید. او شهرهای جرجان، استرآباد و دهستان را به عنوان اقطاع به ابوالعباس تاش حاجب واگذار نمود، منتها کوتاه زمانی بعد، ابوالعباس تاش حاجب از بیماری ویا درگذشت (۹۸۷م). [پس از آن] مدتی کوتاه سلجوقیان بر استرآباد سلطه یافتند. در قرن ۱۲ م شاه‌غازی رستم (۱۱۶۳ - ۱۱۴۰م) بر استرآباد حکم می‌راند. رستم، در مدت زمامداریش ستیزه‌هایی که بین شافعیان و شیعیان پدید آمده بود را فروخوابانید و قاضی معزول شافعی را دوباره بر سر کار آورد.

به هنگام استیلای مغولان، چین تیمور از سرداران اوگدی، خان بزرگ نصرت‌الدین نامی، از طرف سردار کابوچاملی (kabucamli) به عنوان والی استرآباد منصوب شد. شهر در میانه‌ی قرن ۱۳م، مدتی در معرض تهاجمات و تخریب فرقه‌ی اسماعیلیه، که در قلعه‌های حول و حوش البرز بودند،



قرار گرفت. بعدها، استرآباد به جای جرجان، مرکزیت این منطقه را تصاحب کرده و ترکمن‌ها در بخش‌های شرقی آن سکنی گرفتند. به زودی، این منطقه میدان جنگ ایلخانان، تیموریان و خان‌های بزرگ ترک محلی گردید.

استرآباد که مدتی کوتاه تحت سلطه‌ی ازبکان قرار گرفته بود، در سال ۱۵۱۰م به دست شاه اسماعیل صفوی تصرف گردید. بدین صورت، بار دیگر و برای آخرین بار، استرآباد به قلمرو ایران وارد شد، ولی نتوانست آرامش دائمی داشته باشد. در کنار علل سیاسی، به سبب تحریکات ازبکان در شمال منطقه، شهر صحنه‌ی عصیان‌های متعدّد و متوالی گردید. آقا محمدخان قاجار مؤسس سلسله قاجار (۱۷۸۶ - ۱۷۷۹)، با استفاده از آشفتگی و پریشانی حاکم بر ایران، در استرآباد خود را شاه خواند. این شهر در دوره‌ی قاجاریه نیز شاهد قیام‌هایی بوده است.

دوره‌ی حاکمیت قاجارها در سال ۱۹۲۴ با روی کار آمدن خاندان رضاشاه پهلوی (۱۹۴۱ - ۱۹۲۶) پایان پذیرفت، رضاشاه بود که نام شهر را به گرگان تبدیل کرد. امروزه در گرگان به زبان‌های فارسی و ترکی صحبت می‌کنند. قبلاً فارسی کلاسیک با لهجه‌ی لوترا (Lutera/Lutra)، که بدان استرآبادی گفته می‌شد، صحبت می‌کردند. لهجه‌ی استرآبادی، در قرن ۱۴م، در این جا، که حروفیگری در آن ظهور کرد، به عنوان ابزار و وسیله‌ی تبلیغات مورد استفاده قرار می‌گرفت. مؤسس این طریقت؛ یعنی فضل‌الله حروفی (متوفای ۱۳۹۴) نیمی از اثرش «جاویدان نامه» را به زبان فارسی و نیمه‌ی دیگرش را به این لهجه نوشته است.

استرآباد در نیمه‌ی قرن ۲۰م ظاهراً با برج‌های چهارگوش آراسته شده بود و بارویی آن را دربر گرفته بود. بارو اگرچه به دست آقا محمدخان تعمیر و مرمت شده بود، امروزه به صورت مخروبه درآمده است. کاخ‌هایی که شاه‌عباس صفوی و آقا محمدخان ساخته بودند، امروزه فرو پاشیده‌اند. چون در آن جا باران فراوان می‌بارد، استرآبادی‌ها خانه‌هایشان را به جای ساختن باخشت، با سنگ می‌ساخته‌اند. بدین خاطر، در مقایسه با شهرهای دیگر ایران، نظم و طراحی غیر قابل مقایسه‌ای برای شهرشان خلق کرده‌اند. در بیرون باروی شهر و هم‌چنین در داخل شهر، تعداد فراوانی از بقایای آثار معماری به چشم می‌خورند که در رأس آن، مسجد گلشن و نیز مقبره‌ی امامزاده نور از صُلب امام موسی کاظم قرار دارند.

سنیان در تقابل با شیعیان، عموماً از این که آن جا را دارالمومنین بخوانند، ترجیح داده‌اند. از زمان‌های قدیم، استرآباد در نقطه‌ی آغاز دو راه تجارته‌ی که به هرات و مشهد و اصفهان و تهران می‌رفت، قرار داشت و نقش انبار گمرک و بازار فروش پنبه، برنج، ابریشم و محصولات دیگر را برعهده داشته است. در قرون میانه پیش، بندر شهرهای جرجان و استرآباد در کنار دریای خزر، بندر آبسکون بود، پس از نفوذ روس‌ها به کناره‌های جنوبی دریای خزر، بندرگز، که تقریباً در ۵۰ کیلومتری استرآباد واقع بود، اهمیت پیدا کرد. جمعیت گرگان، که مرکز ولایت گرگان است و جزء تابعان منطقه‌ی مازندران، ۱۲۹۴۳۰ نفر است (۱۹۸۶م). فضل‌الله حروفی مؤسس حروفیه و عزیز اردشیر استرآبادی مورخ و صاحب «بزم و رزم» از اهالی استرآباد بوده‌اند.